



## فقه التریبه نظریه ای نو در علوم تربیتی اسلامی

پدیدآورده (ها) : اعرافی، علی رضا  
ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: مرداد 1385 - شماره 104  
از 11 تا 17  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/313770>

دانلود شده توسط : زهرا عسگری  
تاریخ دانلود : 27/02/1394

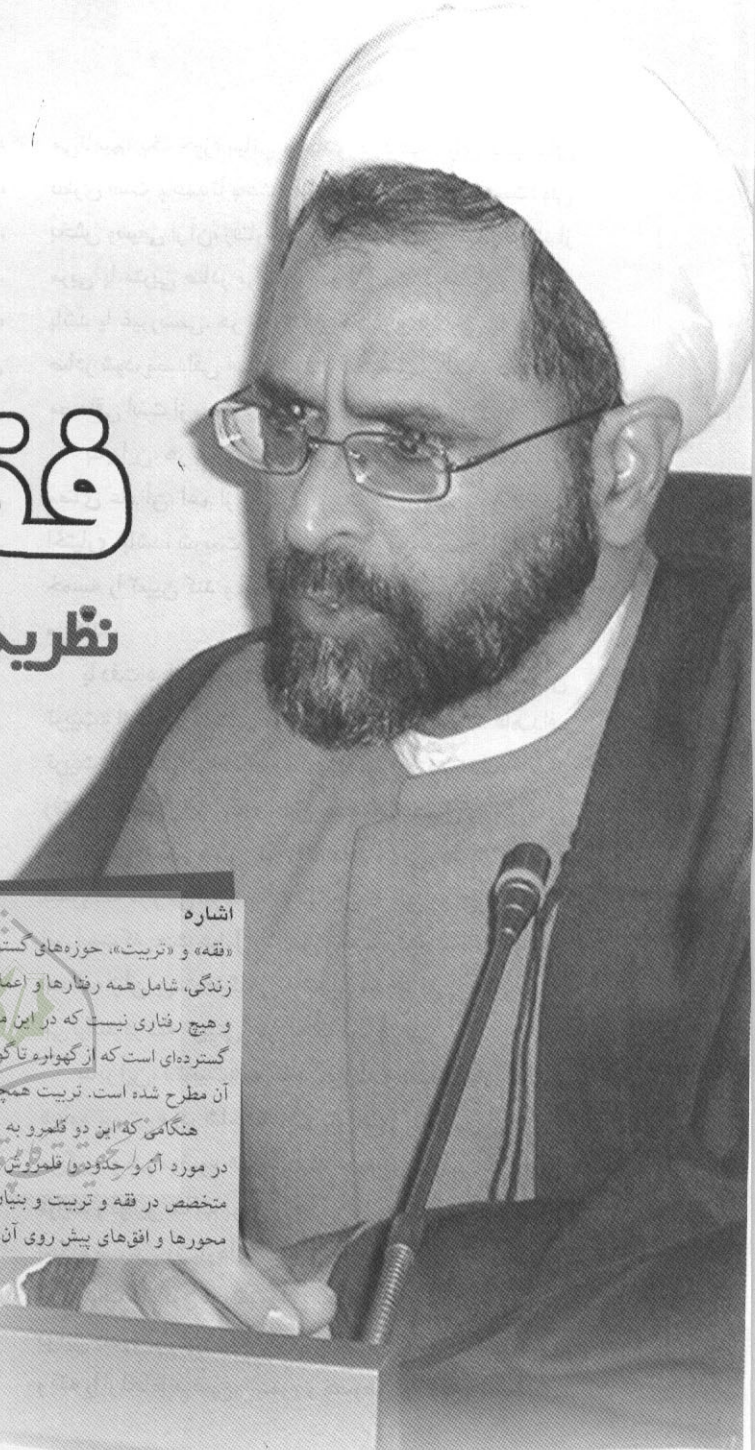
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# فقه التریبہ

## نظریہ ای نو در علوم تربیتی اسلامی

در گفت و گو با حجة الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی



### اشاره

«فقه» و «تربیت»، حوزه‌های گسترده‌ای هستند که در زندگی هر فرد مسلمان کاربرد زیادی دارند. فقه، به عنوان دستورالعمل کلی زندگی، شامل همه رفتارها و اعمال انسان می‌شود و هر رفتاری از رفتارهای انسان، مشمول یکی از احکام خمسہ تکلیفیه می‌شود و هیچ رفتاری نیست که در این مجموعه احکام مطرح نشده و یکی از احکام خمسہ بر آن منطبق نباشد. تربیت نیز دارای قلمرو گسترده‌ای است که از کهنواره تا گور و بلکه به طور دقیق‌تر، از پیش از تولد تا لحظه مرگ را شامل می‌شود و مقاطع گوناگونی برای آن مطرح شده است. تربیت همچنین یک عامل تأثیرگذار در گستره زندگی انسان به حساب می‌آید. هنگامی که این دو قلمرو به یکدیگر پیوند می‌خورند، دانش جدیدی به نام «فقه التریبہ» شکل می‌گیرد؛ ساحتی که شاید کمتر در مورد آن واژگونی قلمروشنی گفته شده است. در باره این گرایش جدید، با حجة الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی، متخصص در فقه و تربیت و بنیان‌گذار این گرایش جدید به گفت و گو نشستیم؛ گفت‌وگویی پیرامون موضوع فقه التریبہ، مباحث، محورها و افق‌های پیش روی آن. حاصل گفت‌وگوی ما، در ادامه به محضر اهل معرفت تقدیم می‌شود.

**معرفت: لطفاً تعریف خودتان را از «فقه التریبہ» بیان کنید و چیستی و قلمرو این بحث را توضیح دهید.**

**استاد اعرافی:** مناسب است در آغاز به مقدمه‌ای اشاره کنم و

آنگاه نگاهی به مفهوم «تربیت» و «فقه» بیندازیم.

بحث ما مبتنی بر این پیش فرض است که شریعت اسلام،

برای همه رفتارهای اختیاری مکلفان، حکم دارد و هیچ فعل

اختیاری مکلف نیست، مگر اینکه حکمی از احکام پنج‌گانه

شریعت بر آن مترتب می‌باشد. این پیش فرضی است که فقه و

اجتهاد متداول، بر آن ایستا دارد. طبق این اصل، هر رفتاری

دارای حکمی واقعی است و ما در مقام اجتهاد، تلاش می‌کنیم به

آن حکم واقعی برسیم. اما حکم ظاهری که با اجتهاد به دست

می‌آید، گاهی منطبق بر واقع و در نتیجه، منجز است، و گاهی

هم با حکم واقعی مخالف است و در نتیجه، معذّر می‌شود؛

بنابراین قاعده، همه رفتارهای صادر شده در مقام تعلیم و

تربیت، دارای احکام شرعی است و باید درصد کشف آن احکام

برآمد.

اما در مورد فقه، تعاریف و دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص

«موضوع» و «محمول» فقه وجود دارد. در باب محمول گزاره‌های

فقهی، دو نظر وجود دارد:

نظر اول این است که محمولات فقهی، فقط احکام

خمسہ‌اند؛ یعنی وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه؛ و نظر

دوم اینکه محمول فقه دو دسته احکام است: الف. احکام تکلیفی پنج‌گانه؛ ب. احکام وضعی، مانند طهارت، نجاست، حلیت، و امثال آن، که ارتباط وثیقی با احکام تکلیفی دارند. پذیرش هر یک از این دو دیدگاه، در تعیین موضوع فقه اثر دارد. در صورتی که فقط احکام تکلیفی را محمول فقهی بگیریم، موضوع فقه، «رفتارهای اختیاری مکلفان» می‌شود. در این صورت، احکام وضعی، جزء مبادی یا منتزعات از احکام تکلیفی خواهد بود و محمول مستقلی نخواهد بود. اما اگر محمول را اعم از حکم تکلیفی و حکم وضعی بدانیم، موضوع فقه، ترکیبی خواهد بود از رفتارهای اختیاری از حیث اتصاف به احکام خمسه و یا متعلقات رفتار از جهت اتصاف به احکام وضعی.

شاید با توجه به اینکه کارکرد و فلسفه اصلی و نقش فقه این است که استحقاق ثواب و عقاب و حکمی از احکام پنج‌گانه را برای رفتارها تعیین کند، نظریه نخست راجح باشد؛ البته احکام خمسه در مواردی، ارتباط وثیقی با احکام وضعی پیدا می‌کند. بنابراین، «فقه دانشی است که از رفتار اختیاری مکلف از حیث اتصاف آن به یکی از احکام تکلیفی پنج‌گانه بحث می‌کند.» این تعریفی است که می‌توان از فقه ارائه داد. البته فقه مبادی، مبانی و روش‌هایی دارد که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد و گاهی قیودی از آنها در تعریف به کار گرفته می‌شود. تربیت را هم اجمالاً می‌توان چنین تعریف کرد: «فرایند اثرگذاری و اثرپذیری که میان مربی و متربی، به منظور ایجاد صفتی یا تغییر و اصلاح در شخصیت متربی برقرار می‌شود.» در این فرایند دو سویه، مربی اثرگذار است و متربی اثرپذیر؛ گرچه متربی هم می‌تواند اثرگذار باشد، اما بیشتر اثرپذیری وی در این روند ملحوظ است.

مقصود از تربیت در اینجا، «تربیت به مثابه واقعیت» است، نه علوم تربیتی و دانش تربیت، و منظور «اصطلاح عام تربیت» است که شامل تعلیم هم می‌شود.

نکته شایان یادآوری این است که تربیت بدین معنا، فعالیت و رفتار مربی و متربی در مقام تربیت است، اما این رفتار و فعالیت، به دلیل آنکه آگاهانه و عامدانه است، مبتنی بر مبانی و اهداف معین است و از این رو، گاهی تربیت در معنای نظام تربیتی به کار می‌رود که شامل مبانی، اهداف، اصول و روش‌هاست و گاهی تنها مقصود از آن روش‌ها و رفتارهاست. بنابراین، تربیت فرایندی است که بخش‌های نظری و بنیادی‌ای دارد که در محدوده رفتارها نیستند، ولی بخش‌هایی از آن، در حوزه عملیات تربیتی است؛ اعم از اعمالی که از مربی یا متربی در مقام تربیت صادر می‌شود. در واقع، این بخش‌های رفتاری در حوزه فقه و موضوعات فقهی قرار می‌گیرند. پس فرایندی که ما آن را به عنوان «تعلیم و تعلم» یا «تربیت»

می‌نامیم، یک حوزه مبانی و مبادی دارد که دارای جنبه‌های نظری است و عمدتاً بحث رفتاری در آن مطرح نیست؛ ولی بخش وسیعی از آن، رفتارهایی است که در این فضا و فرایند از مربی یا متربی صادر می‌شود؛ اعم از اینکه در فضای رسمی باشد یا غیررسمی. هر جا رفتاری اختیاری از مربی یا متربی صادر شود، مصداقی است از رفتار اختیاری مکلف و در نتیجه مصداقی است از موضوع فقه و در حوزه فقه قرار می‌گیرد.

بنابراین، هر عملی که از مربی یا متربی در مقام تربیت، به معنای عام آن، اعم از تعلیم و تربیت صادر شود و به نحوی اختیاری باشد، شریعت و فقه باید برای آن حکمی از احکام خمسه را تعیین کند و اینجاست که «فقه تربیتی» معنا پیدا می‌کند.

با دقت در این مبحث، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که «مبانی تربیت» از قلمرو مستقیم موضوع فقه بیرون است. «اهداف تربیت» نیز مگر در اهداف رفتاری و مواردی که هدف، صبغه رفتاری بیابد، از این حوزه خارج است؛ اما «اصول و روش‌های تعلیم و تربیت» و همین‌طور رفتارهای متربی، علی‌الاصول در قلمرو فقه قرار می‌گیرند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که بحث عوامل، مراحل و محیط تربیت، و نیز مبانی و اهداف، از آن جهت که گاهی در تعیین احکام فقهی تأثیر دارند، می‌توانند در فقه تربیتی مورد بحث قرار گیرند.

بنابر این، «تربیت» به عنوان فرایندی انسانی هم موضوع «علوم تربیتی» (در شاخه‌ها و گرایش‌های گوناگون آن) قرار می‌گیرد و هم موضوع «فقه». البته علوم تربیتی، شناخت این فرایند و قوانین حاکم بر آن را هدف قرار می‌دهد و فقه، تعیین احکام شرعی رفتارهای تربیتی را جهت‌گیری می‌نماید و موضوعات گوناگون در رشته‌های مختلف علوم تربیتی، می‌تواند در این قلمرو قرار گیرد. بدین ترتیب، می‌توان مبانی علوم تربیتی و فقه را از لحاظ موضوع، «عموم و خصوص من وجه» دانست.

**معرفت:** از مقدمه‌ای که حضرت‌عالی فرمودید، چنین برداشت می‌شود که حوزه مسائل فقه‌التربیه، اعمال اختیاری و رفتارهای مربی و متربی است که به نحوی باید در فقه مورد بررسی قرار گیرند. آیا نمی‌توانیم بگوییم فقه‌التربیه یک نگاه اجتهادی به مسائل تربیت دارد و ما باید به موضوعات تربیتی نگاه فقهی و اجتهادی داشته باشیم و آنها را مورد بررسی فقهی قرار دهیم؟

**استاد اعرافی:** دقیقاً همین است؛ یعنی رفتارهایی که از مربیان و متربیان در مقام تربیت صادر می‌شود، اعم از رفتارهای معلمان، مربیان و دیگر کسانی که در مقام تربیت هستند، حتی

پدر و مادر، باید در حوزه فقه قرار گیرد تا حکم آنها تعیین شود؛ یعنی موضوع تربیت را بر فقه عرضه می‌کنیم و فقه با روش اجتهادی و مراجعه به منابع خود، حکم آن را بیان می‌کند.

**معرفت: «فقه‌التربیه» بیشتر جنبه فقهی دارد یا تربیتی؟ آیا می‌توان آن را یک حوزه میان رشته‌ای جدید دانست؟**

**استاد اعرافی:** تحول فقه یک واقعیت است. پرسش مهم این است که اصولاً فقه چگونه متحول می‌شود و چگونه روند تکاملی خود را طی می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش، به علل و عوامل زیادی می‌توان اشاره کرد که در تحول فقه مؤثرند. یکی از عوامل تحول و گسترش دامنه فقه، تغییراتی است که در موضوعات اتفاق می‌افتد؛ زیرا با وجود آنکه بعضی از موضوعات در فقه، از ناحیه شریعت تحدید شده‌اند و موضوعات توقیفی‌اند - مانند عبادات که شرع آن را تعیین کرده است و می‌گوید این نوع از رفتارها واجب است؛ مثل، نماز و حج - اما موضوع بخش اعظمی از فقه رفتارهایی است که در عالم خارج اتفاق می‌افتد. در این نوع دوم، شارع در تحدید و تعریف موضوع دخالت ندارد، بلکه موضوع از رفتارهایی است که در عالم خارج اتفاق می‌افتد. در این نوع دوم، شارع در تحدید و تعریف موضوع دخالتی ندارد، بلکه موضوع همان واقعیت خارجی است و فقه، فقط وضعیت موضوع را از لحاظ احکام خمسه مشخص می‌نماید.

در این قسم دوم، همچنین پیدایش موضوعات نوین و تحول و دگرگونی موضوع و شناخت بهتر آن و وضعیت‌های متکثری که آن موضوع پیدا می‌کند، در تعیین و ترتب احکام مؤثر است و در حقیقت، گاهی موضوعات جدیدی می‌توانند پیدا شوند. این امر، در پی پیشرفت‌هایی که در فناوری پدید می‌آید، رخ می‌دهد. برای مثال، به خاطر پیشرفت علم و خلق فناوری‌های ژنتیک یا فناوری هسته‌ای، رفتارها و موضوعات جدیدی پیدا می‌شود و در نتیجه، فقه باید به این پرسش‌ها جواب دهد و دامنه‌اش وسیع می‌شود. این یک نوع تحول در فقه است که مربوط به پیدایش و خلق موضوعات جدید است. گاه هم پیشرفت علم، شناخت بهتری نسبت به موضوع به دست می‌دهد.

در قسم اول از موضوعات فقهی، گزاره فقهی نوعی خلوص دارد و ناب است؛ زیرا هم موضوع و هم محمول، از خود شرع است. اما در قسم دوم، میان رشته‌ای است؛ چون موضوع از عالم خارج می‌آید و فقه باید نسبت به آن اعلام موضع کند؛ یعنی اعلام موضع نسبت به رفتارهای انسان مختار که در عالم اتفاق می‌افتد. در این قسم دوم، همیشه موضوعات متحول می‌شوند. در تحول و پیدایش موضوعات، علوم انسانی و اجتماعی و

فناوری‌های جدید مؤثرند و از این رهگذر، می‌توانند بر فقه اثر بگذارند. به عنوان مثال، با پیشرفت اقتصاد، موضوعات جدیدی مطرح می‌شوند و شناخت‌های جدیدی از موضوعات پیدا می‌کنیم که عملاً بر فقه اثر می‌گذارند. در تعلیم و تربیت هم همین طور است؛ هم موضوعات تربیتی که به طور معمول فقه درباره آنها بحث می‌کرده است، ممکن است با توجه به تحول علوم تربیتی تحول یافته باشند و شناخت جدیدی از آن پیدا شود و هم روش‌های جدیدی ممکن است مطرح شوند. بدین ترتیب، مباحث جدیدی در فقه ایجاد می‌شود.

بر این اساس، در حوزه اقتصاد، مدیریت، تربیت و مسائل اجتماعی، چون موضوعات، ناب و توقیفی نیستند، بلکه عقلایی و عرفی‌اند و می‌توانند دست‌خوش تغییر و تحول باشند و انواع جدیدی پدیدار شود، فقه می‌تواند تحول و گسترش یابد و ابواب جدیدی در آن سامان بگیرد. بنابراین، «فقه تربیت» حقیقتاً فقه است و چنین نیست که غیر از فقه باشد؛ منتها بخشی از فقه است که به حوزه موضوعات تعلیم و تربیت می‌پردازد و با توجه به اینکه این موضوعات از ناحیه علوم تربیتی بررسی می‌شوند و فناوری آموزشی و فرهنگی و تربیتی در آن اثر می‌گذارد و آن را بسط و گسترش می‌دهد، فقه تربیتی، در شناخت موضوعات، از این رشته‌ها متأثر می‌شود و به نحوی می‌توان آن را «میان رشته‌ای» به شمار آورد، اما نه به معنای اینکه دانشی غیر از فقه است، بلکه حقیقتاً خود فقه است.

**معرفت:** با توجه به اینکه «فقه‌التربیه» بحث جدیدی است، چند نمونه از مسائلی را که در فقه‌التربیه قابل طرح هستند و باید مورد بررسی قرار گیرند ذکر کنید. **استاد اعرافی:** فقه‌التربیه بخشی از دانش فقه است که به تعیین حکم رفتارهای مریبان و متریبان می‌پردازد و یکی از احکام خمسه را برای رفتارهای مریب و متریبی بیان می‌کند. فقه‌التربیه اگرچه ممکن است یک عنوان جدید به شمار بیاید، ولی ریشه‌های آن در فقه سنتی و متداول موجود است؛ مثلاً مباحثی که درباره تعلیم علوم، انواع علوم و امثال اینها در مکاسب محرمة مطرح است، در حقیقت، جزئی از فقه‌التربیه است و به همین دلیل، نمی‌توان گفت فقه‌التربیه یک موضوع فقهی کاملاً جدید است، بلکه این موضوع همیشه در زندگی بشر وجود داشته است و بخش‌هایی از آن در فقه مورد بحث قرار گرفته است، اما به دلیل اینکه اصولاً این مباحث تعیین و تشخیص مستقل نداشته است، کتاب تعلیم و تربیت یا فقه‌التربیه نداشته‌ایم.

از سوی دیگر، به دلیل اینکه عمدتاً در علم اخلاق به این مسائل پرداخته می‌شده است، احساس نیاز نمی‌شده که در فقه،

**معرفت: این‌گونه که فرمودید، بیشتر مباحث فقه‌التربیه در فقه هستند و فقه موضوعات تربیتی را مورد بررسی قرار می‌دهد و با نگاه و شیوه فقهی و روش اجتهادی آنها را بررسی می‌کند. بفرمایید طرح مباحث فقه‌التربیه چه ضرورتی دارد و چه کارکرد عملی می‌تواند در جامعه ما داشته باشد؟**

**استاد اعرافی:** اولین نکته این است که ما به عنوان مسلمان، ناچاریم برای همه رفتارهای اختیاری‌مان احکام شریعت را کشف و استنباط کنیم و اعمالمان را با آنچه خداوند تعیین کرده و در شریعت آمده است تطبیق دهیم. هر مسلمانی موظف است حکم این موضوعات تربیتی را کشف کند و بر این اساس، بحث سود و زیان در این قضیه مطرح نیست، بلکه بحث وظیفه است که باید انجام گیرد.

نکته دیگر، اینکه ما به دلیل نگاهی که داریم، که همان نگاه «عدلیه» است و احکام را مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی می‌دانیم، اگرچه احکام ظاهری ممکن است کاملاً با آنها منطبق نشوند، ولی به هر حال، در مقام اجتهاد، در موارد زیادی به احکام واقعی دسترسی پیدا می‌کنیم و دسترسی به آن احکام، یعنی دسترسی به مصالح و مفاسدی که پشتوانه آن احکام هستند و آن مصالح و مفاسد، البته هم مصالح و مفاسد اخروی هستند و هم مصالح و مفاسد دنیوی. پس این راهی است که ما را به تعیین مصالح و مفاسد آنها می‌رساند.

از جهت دیگر، اصولاً وقتی با نگاه دینی وارد قلمرو تعیین احکام شویم، در حوزه کنترل آسیب‌های اجتماعی، عرصه‌های جدیدی برای ما گشوده می‌شود. برای سلامت جامعه دینی، معیارهایی لازم است که این مباحث ما را به آنجا می‌رساند. اگر در تعلیم و تربیت، فقه به ما بگوید: وظیفه پدر این است، وظیفه مادر آن است و وظیفه خانواده فلان است، این موضوع، عرصه‌های جدیدی را برای تعلیم و تربیت باز می‌کند و تعلیم و تربیت را در مسیر الهی و معنوی قرار می‌دهد. البته این طور هم نیست که همیشه بگوییم تمام موضوعات فقهی از بیرون آمده‌اند؛ در بسیاری موارد، خود منابع دینی حرف‌های جدیدی برای ما مطرح می‌کنند و این حرف‌های جدید، فضاهاى نوینی را در برابر ما قرار می‌دهند و تعلیم و تربیت را به سمت خودشان هدایت می‌کنند.

**معرفت:** با توجه به تلاقی مباحث تربیتی و فقهی و با توجه به اهمیتی که مسائل تعلیم و تربیت در جامعه ما دارند، که نظام جمهوری اسلامی یکی از رسالت‌های مهم خود را تعلیم و تربیت می‌داند، بفرمایید جایگاه بحث فقه‌التربیه در نظام تعلیم و

باب مستقلی برای آن گشوده شود. بسیاری از این موضوعات، در کتاب منبه‌المريد شهيد ثانی و کتاب‌های اخلاقی مطرح بوده و دیگر احساس نیاز نمی‌شده است که از منظر فقهی به این مباحث پرداخته شود. اما اکنون با توجه به اینکه دانش تعلیم و تربیت رشد پیدا کرده و شیوه‌ها و روش‌ها متنوع شده‌اند و نیز اینکه دامنه علوم تربیتی و مسائل تعلیم و تربیت گسترش یافته است، احساس می‌شود که صورت‌بندی جدیدی لازم است. بنابراین، باید کتاب جدید فقهی‌ای با عنوان «کتاب تعلیم و تربیت» یا «فقه تربیتی» تدوین شود. در این زمینه، می‌توان از سه منبع استفاده کرد:

اول. مباحث کهنی که در ابواب فقه وجود داشته، ولی پراکنده بوده است؛

دوم. مباحثی که در اخلاق از منظر تعیین حسن و قبح عقلی مطرح شده است که باید این مباحث را با روش اجتهادی به منظور تعیین حکم شرعی آنها مورد بحث قرار داد؛

سوم. مباحث و موضوعات جدیدی که در تعلیم و تربیت و علوم تربیتی و فناوری آموزشی مطرح‌اند و پرسش‌های نوینی را رویاروی فقه قرار می‌دهند.

برای نظام‌بخشی به فقه‌التربیه، می‌توان چارچوب و فهرستی کلی بدین‌گونه ارائه کرد:

- فقه‌التربیه:
- بخش اول. تعلیم و تعلم؛
  - فصل ۱: انواع علوم و احکام تعلم آنها؛
  - فصل ۲: تعلیم و احکام آن؛
  - فصل ۳: معلم؛ وظایف و اوصاف؛
  - فصل ۴: روش‌ها و شیوه‌های تعلیم و تدریس؛
  - فصل ۵: فناوری‌های آموزشی؛
  - فصل ۶: اقتصاد آموزش و پرورش؛
  - فصل ۷: نهادهای آموزشی و وظایف حکومت و مردم.

بخش دوم. تربیت (به معنای خاص)؛

- فصل ۱: تربیت بدنی؛
  - فصل ۲: تربیت عقلانی؛
  - فصل ۳: تربیت اعتقادی؛
  - فصل ۴: تربیت اخلاقی - عاطفی؛
  - فصل ۵: تربیت اجتماعی؛
  - فصل ۶: تربیت عبادی؛
  - فصل ۷: تربیت سیاسی؛
  - فصل ۸: تربیت اقتصادی و شغلی و مهارت‌ها؛
- بخش سوم. نهادهای آموزشی و تربیتی؛
- بخش چهارم. عوامل و مراحل.

تربیت اسلامی چیست و اکنون چه زمینه‌هایی برای طرح آن فراهم است؟

استاد اعرافی: اگر بخواهیم به یک نظام تربیتی اسلامی دسترسی پیدا کنیم، باید به سه قلمرو اصلی بپردازیم:

اول. «فلسفه تربیتی اسلام» است که به حوزه مبانی و نگرش‌های کلان در تعلیم و تربیت برمی‌گردد؛ دوم. «حوزه فقه تربیتی» است که به تعیین شیوه‌ها و روش‌ها و وضعیت رفتارهای صادر شده در مقام تعلیم و تربیت می‌پردازد و سوم. «اخلاق تربیتی» است که در واقع، به همان حسن و قبح‌ها در مقام تعلیم و تعلم می‌پردازد. اینها سه قلمرو اصلی هستند (فلسفه تربیتی اسلام، فقه تربیتی اسلام و اخلاق تربیتی) که در کنار هم، «نظام تربیت اسلامی» را ترسیم می‌کنند و هر یک، به قلمروها و ساحت‌های گوناگون تربیت می‌پردازند. در واقع، اینها

معرفت: در این زمینه، تا چه حد کار شده است؟ آیا کارهای جدی صورت گرفته و اگر نه، در چه زمینه‌ها و محورهایی باید کار شود و با چه شیوه‌ها و راه‌کارهایی می‌توان بحث «فقه‌التربیه» را توسعه داد و به آن پرداخت؟

استاد اعرافی: با این شکل و ترتیبی که بنده عرض کردم، کاری صورت نگرفته است و این اولین بار است که موضوع با این شکل مطرح می‌شود. اما همان‌گونه که قبلاً اشاره کردم، علاوه بر مباحث پراکنده در فقه متداول، بخشی از آنچه در کتاب‌های اخلاقی می‌بینیم، بعد فقهی - تربیتی دارد و در برخی از قلمروهای جدید فقهی مانند «فقه‌الدعوه»، که در واقع فقه تبلیغ است، بدین امر توجه شده است. اینها هم مقداری با «فقه‌التربیه» ارتباط دارند. البته در اینکه فقه تربیت را هم جزو



سه ضلع یک مثلث هستند که اگر با نگاه استنباطی و اجتهادی و با روش درست به آن پرداخته شود، می‌توان یک نظام تربیت اسلامی را تصویر کرد.

البته برای دست‌یابی به فلسفه تربیتی اسلام، فقه تربیتی اسلام و اخلاق تربیتی، طبعاً باید به چند محور پرداخت:

۱. تفسیر تربیتی قرآن؛ ۲. تفسیر تربیتی احادیث و سنت؛ ۳. تحلیل تربیتی اعتقادات، احکام و اخلاق اسلامی.

نکته دیگری که شایان توجه است، این است که ارتباط فقه و تربیت به چندگونه متصور است:

۱. فقه تربیتی که به بررسی موضوعات تربیتی از نگاه اجتهادی و فقهی می‌پردازد و نتیجه آن، گزاره‌های فقهی در زمینه تربیت است.

۲. نظام تربیتی، که به جمع‌بندی گزاره‌های فقه تربیتی و نظام‌دهی به آنها می‌پردازد؛ نظیر نظام اقتصادی.

۳. تحلیل تربیتی احکام، که به بررسی آثار اخلاقی و تربیتی همه احکام فقهی می‌پردازد.

۴. از میان این سه ارتباط، فقه تربیتی تنها به همان قلمرو اول اختصاص دارد.

فقه تبلیغ قرار بدهیم یا ندهیم، دو دیدگاه وجود دارد، اما به هر حال، این دو حوزه هم می‌توانند با یکدیگر تلاقی پیدا کنند. در فقه خانواده و فقه فرزندان و کودکان نیز کارهای پراکنده‌ای وجود دارد که می‌توانند به نحوی با این بحث ارتباط پیدا کنند.

تذکر این نکته هم لازم است که هر جا بحث «فقه» را مطرح می‌کنیم، دو نوع تلقی از آن وجود دارد؛ گاه منظور همان احکام است که مراجعی دارد؛ مثلاً راجع به بعضی مباحث سؤال شده و پاسخ داده‌اند. ولی گاهی به تعبیر کتاب معالم، بحث در استخراج حکم از «دله تفصیلیه» است؛ در اینجا کمتر مصداقی برای این بحث‌ها داریم. بنابراین، بحث مزبور، بحثی نوپا و پراکنده است که به صورت تک موضوعی در کتاب‌های فقهی و احياناً مقالات جدید به آن پرداخته شده است.

اما از حیث روش، در فقه‌التربیه ما باید کاملاً مقید باشیم به همان ضوابط و اصول استنباطی و اجتهادی؛ چرا که در حقیقت، موضوع‌شناسی، مقدمه کار و یکی از مبادی است. پس از آن نوبت به عرضه موضوع به منابع دینی می‌رسد، با اصول و قواعدی که در علم اصول مطرح شده‌اند و ما باید از آن منابع به حکم برسیم؛ گر چه با ورود در حاق مباحث جدید، ممکن است به روش‌پردازی هم نیاز باشد.

**معرفت: لطفاً بفرمایید گذشته از نیاز به تقلید، چه زمینه‌های پژوهشی جدیدی - مثلاً - در عرصه تعلیم و تربیت و فقه‌التربیه برای پژوهشگران مطرح است، بخصوص برای کسانی که هم در عرصه تعلیم و تربیت تحصیلاتی دارند و هم در عرصه فقه، تا بتوانند این مسائل را با نگاه و تأکید خاصی مورد بررسی قرار دهند؟**

**استاد اعرافی: در این زمینه، به برخی موارد از باب مثال اشاره می‌کنم:**

بحث وظایف حکومت در تعلیم و تربیت، از مباحثی است که کمابیش از آن بحث شده است، ولی در روزگار ما، در این زمینه خیلی کار شده است و دیدگاه‌های گوناگون، از جمله دیدگاه‌های لیبرالیستی در این باره وجود دارد. اصولاً این بحث مطرح است که «جایگاه حکومت و وظایف آن در تعلیم و تربیت جامعه و ملت‌ها» چه جایگاهی است؟ این یکی از قلمروهای مهمی است که فقه باید در آن وارد شود و وظایف حکومت را استخراج کند و بعد از آن به یک نظام برسد و جایگاه و ارتباط ما را - مثلاً - با نظام‌های لیبرالیسی و نظام‌های رایج دنیا مشخص کند. یکی از ارکان دست‌یابی به نظریه مذکور در باب حکومت دینی و وظایفی که در جامعه به لحاظ تربیتی دارد، این است که به فقه تربیتی بپردازیم. البته این همه کار نیست و بخشی به مبانی آنها برمی‌گردد.

مبحث دیگر، مراحل تربیت است. با توجه به تحولات و پیشرفت‌هایی که در خصوص مراحل رشد و تربیت حاصل شده است، اکنون در تعلیم و تربیت جدید، بر اساس مراحل رشد، «مراحل تربیت» تعریف شده است و بر اساس این مراحل، گفته می‌شود که وظایف مربیان چیست. در اینجا، باید موضعمان را نسبت به این مراحل مشخص کنیم که آیا اینها را قبول داریم یا نه و آیا این کارشناسی‌ها را معتبر می‌دانیم یا نمی‌دانیم؟ فقه باید در اینجا وظایف را مشخص کند.

همین‌طور در زمینه ابزارها، روش‌ها و شیوه‌های متکثری که امروز برای تعلیم و تربیت وجود دارند، ما وظیفه داریم و باید موضع فقهی ما در قبال اینها روشن شود. همین‌طور است در مورد روش‌ها و اصولی که مطرح‌اند. همه اینها، در این قلمرو جای می‌گیرند.

از جمله این مباحث که به نحوی ریشه در سنت ما هم دارد، بحث «انواع علوم» (علوم واجب، علوم محرم و...) است. این بحث به شکل بسیطی در فقه مطرح شده است، ولی با تحولاتی که امروز در علوم ایجاد شده است و با ملاحظه عناوین ثانویه و کلی، باید وضعیت آنها را مشخص کنیم. اینها بعضی از قلمروهایی هستند که در فقه تربیت باید مورد بحث قرار گیرند.

**معرفت: برای کسانی که می‌خواهند در این زمینه پژوهش کنند، چه پیش‌نیازهایی وجود دارد؟**

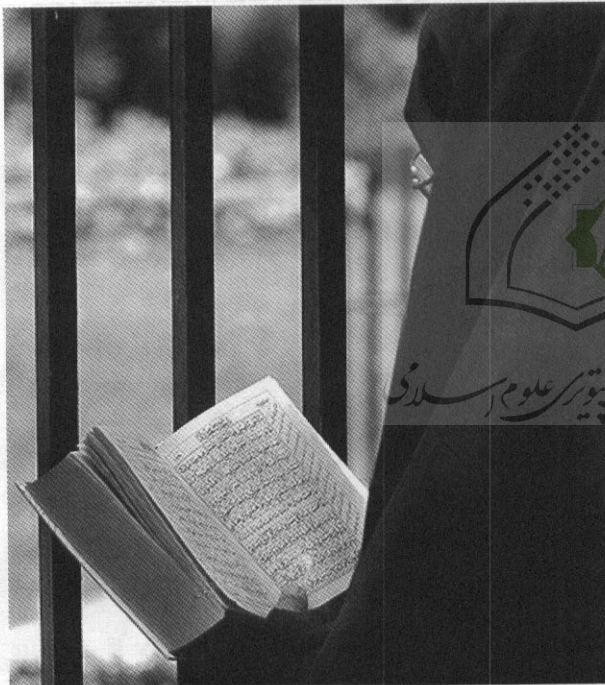
**استاد اعرافی: همان‌گونه که عرض شد، موضوعات فقه، یا توفیقی‌اند و به خود شرع برمی‌گردند یا موضوعاتی عرفی‌اند. موضوعات عرفی، هم گاهی بسیط هستند، و گاهی به خاطر تحول علوم، دامنه و بعد علمی پیدا می‌کنند. بخش‌هایی از «فقه‌التربیه» از همین قسم آخر و میان رشته‌ای است. تلاش علمی و اجتهاد در عرصه فقه‌التربیه، کار دشواری است. از یک‌سو، باید همه پیش‌نیازها یا حد نصاب‌های آشنایی و آگاهی به تعلیم و تربیت در پژوهشگر این رشته جمع شود تا توانایی شناخت علمی موضوعات را داشته باشد یا حداقل این توانایی را داشته باشد که وقتی به کارشناسان مراجعه می‌کند بتواند بفهمد و خودش هم به اطمینانی برسد. به این لحاظ، از حیث موضوع، آگاهی مناسب و نسبتاً پیشرفته نسبت به موضوعات لازم است؛ یعنی نوعی تخصص در حوزه علوم تربیتی ضرورت دارد.**

از سوی دیگر، وقتی فرد می‌خواهد وارد بحث فقهی شود و تعیین حکم بکند، طبعاً باید همان مسیری را که برای اجتهاد تعیین شده است طی کند و همه پیش‌نیازهای اجتهاد را بگذراند؛ از ادبیات عرب گرفته تا قواعد و اصولی که برای دسترسی به اجتهاد لازم‌اند. در اینجا کار - مثلاً - با «فقه عبادات» متفاوت است. در فقه عبادات، تخصص‌های موضوعی، گسترده و پیچیده نیست؛ چون از خود فقه گرفته می‌شود، اما در اینجا، تخصص‌های موضوعی لازم است و فرد باید با تعلیم و تربیت آشنایی کافی داشته باشد و چون تخصص‌های حکمی و معمولی لازم دارد، باید با اجتهاد آشنا باشد و مبانی و منابع و روش‌ها را هم بشناسد.

**معرفت: با توجه به اینکه این بحث را برای نخستین بار، حضرت‌عالی مطرح و تدریس کرده‌اید، چه برنامه‌هایی در این زمینه در دست اجرا دارید؟**

**استاد اعرافی: سیر فکری خود من این‌طور بود که ۱۵ سال قبل که با حوزه مسائل تعلیم و تربیت آشنایی پیدا کردم و وارد تدریس و تحقیق شدم، متوجه شدم که اگر بخواهیم به نظام تربیتی اسلام دست پیدا کنیم، باید به قلمروها و لایه‌های اصلی برگردیم که عبارتند از: فلسفه تربیتی، اخلاق تربیتی و فقه تربیتی. البته این کار با مراجعه به منابع اصیل و روش درست میسر است. بنابراین، بنده از همان لایه روین شروع کردم، ولی اندکی که به عمق و لایه‌های زیرین پرداختم، دیدم که از همان سنت‌های خودمان سردمی‌آوریم. در واقع، ما باید علوم و دانش‌های گذشته خودمان را در قلمروهای جدید**

می‌دانم. البته خوشبختانه ما در دهه‌های اخیر شاهد آن هستیم که حوزه به سمت مباحث جدید و بسط رسالت خود می‌رود، اما تأکید دارم که پرداختن به این قلمروهای جدید، باید از موضع روش اجتهادی و سنت دیرپای حوزه باشد. نباید بریده از آن باشد و به این قضا یا نگاه سطحی شود. معتقدم فقه تربیت و فقه مدیریت و فقه روابط اجتماعی می‌توانند، دست‌کم، یک کتاب فقهی مناسب باشند و اجتهاد در آن هم معقول و متصور است. زمینه کار هم موجود است. ما فضایی داریم که به این مباحث پرداخته‌اند و اگر مدتی کار کنند، طبعاً می‌توانیم کسانی داشته باشیم که گرایش تخصصی فقهشان در همین زمینه‌ها باشد. در همین زمینه، در مرکز جهانی علوم اسلامی، «مدرسه تخصصی فقه» تأسیس شده است که به تخصصی نمودن و ایجاد گرایش‌های جدید برای فقه می‌پردازد و تلاش شده است با نگاهی نو، به این عرصه جدید و ایده قدیمی بنگرد.



**معرفت:** از اینکه وقت خود را در اختیار مجله قرار دادید، متشکریم.

**استاد اعرافی:** بنده هم ضمن تشکر از دست‌اندرکاران مجله معرفت، از مخاطبان گرامی که این مباحث را مطالعه می‌کنند، تقاضا دارم اگر در این زمینه نقطه نظر و پیشنهادی دارند، به دلیل جدید بودن این مباحث، انشاء الله ما را هم بهره‌مند سازند. همچنین از همه دانش‌پژوهان و فضایی جوان می‌خواهم به این عرصه مهم و قلمروهای گوناگون مباحث تربیتی بپردازند و زمینه پاسخ‌گویی به نیازهای گسترده در این ساحت را فراهم آورند.

بازسازی کنیم و اینجاست که باید تحولات جدید حوزه با سنت گره بخورند و اینکه اینها جدای از سنت باشند، اصلاً کار بی‌ریشه‌ای است که ما را به انحرافات هم مبتلا می‌کند. ما حتماً باید اینها را به سنت‌ها و مبانی خودمان گره بزنیم. این سیر در ذهن من انجام گرفت تا اینکه به این حوزه رسیدم. یکی از این این لایه‌های عمیق، همان فقه تربیت بود.

در اینجا باید تأکید کنم که وقتی ما این مباحث را به مباحث کهن و سنتی و اصیل خود پیوند می‌زنیم و باید هم پیوند بزنیم، عملاً در آنجا هم گاهی باید تجدیدنظرها و بازسازی‌هایی بکنیم تا بتوانیم با روش‌های اجتهادی به موضوعات جدید جواب بدهیم. ولی به هر حال، باید داد و ستد وجود داشته باشد و همه چیز به ریشه‌ها برگردد.

یک توصیه کلی هم نسبت به قلمروهای دیگر علوم انسانی دارم. در علوم انسانی - اجتماعی، مثلاً در حوزه اقتصاد یا سیاست هم پیش‌تر کارهایی شده، ولی حوزه تربیت، مدیریت، ارتباطات اجتماعی، هنر، و پارهای از موارد دیگر، قلمروهای جدیدی هستند که ما حتماً باید به فلسفه اینها و فقه اینها بپردازیم و در این زمینه، از علوم انسانی و اجتماعی مرتبط با این قلمروها بهره بگیریم. در خصوص تدریس فقه‌التربیه باید بگویم که از سال‌ها قبل با حضور و مشارکت جمعی از دانش‌پژوهان و فضلا و پژوهشگران حوزه، این حرکت آغاز شد و همچنان ادامه دارد و امیدوارم به زودی بخشی از این درس‌ها، که با همت گروهی از دوستان در دست تقریر و آماده‌سازی است، منتشر شود.

**معرفت:** به نظر حضرت‌عالی رسالت حوزه در بحث فقه‌التربیه چیست؟ آیا اصلاً ممکن است واقعاً عده‌ای از فضایی حوزه در بحث فقه‌التربیه متمرکز باشند؟ یا ممکن است همچنان که در مباحث دیگر فقه مثل مباحث طهارت به درجه اجتهاد می‌رسند، کسانی باشند که در موضوع «فقه‌التربیه» به درجه اجتهاد برسند یا آن را با همان نگاه و روش فقهی توسعه بدهند؟

**استاد اعرافی:** من این را مهم‌ترین رسالت‌های حوزه می‌دانم که به قلمروهای جدید بپردازد. اینکه ما در قلمروهایی که داریم کار شده، دقت‌های جدیدی بکنیم کار خوبی است و این نباید در حوزه متروک شود، اما وظیفه حوزه این است که قلمروهای خودش را بسط بدهد و به عرصه‌های جدید توجه کند؛ چه به لحاظ محتوا، چه به لحاظ صورت‌بندی‌های جدید و چه به لحاظ نظام‌پردازی در این حوزه‌ها. اینها همه رسالت‌های حوزه‌اند. من رسالت حوزه را خیلی فراتر از شرایط جاری و متداول آن